

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و چهارم، شماره نود و پنجم

پائیز ۱۴۰۲

نقش تاریخ در فرایند استنباط فقهی با تأکید بر کشف سنت و حکم فقهی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۹

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۶/۱۱

سیدمهدی محمدی^۱

یکی از عرصه‌های مهم مباحث نوپدید فقهی، بررسی نقش تاریخ در فقه پژوهی با تأکید بر پرسش‌هایی درباره چگونگی کشف سنت و خاستگاه صدور حکم فقهی است. در این پژوهش با روش تحلیلی - استنادی، نقش دانش تاریخ در عرصه دو پرسش مذکور بررسی شده است. مهم‌ترین نتایج این پژوهش آن است که سه امر اثبات اتصال سیره به عصر حضور (به عنوان یکی از راه‌های یقین‌آور برای نیل به سنت محکی)، تکوین پدیده یقین‌آور تواتر در اخبار و سرانجام تحصیل اجماع (که کارویژه‌ای در جهت دست‌یابی قطعی به نظر امام معصوم علیه السلام است)، نیازمند اطلاعات معتبر و تحقیقات روش‌مند تاریخی و یا مطالعات و پژوهش‌های معطوف به تاریخ فقه و فقهاست. از سوی دیگر، شناخت مصادیق موضوعات احکام به ویژه موضوعات مستنبطه و شناخت فلسفه صدور برخی فتاوای سرنوشت‌ساز مانند حکم تحریم تنباکو، از دیگر عرصه‌های نقش‌آفرینی تاریخ در فقه پژوهی به شمار می‌آید.

۱. سطح چهار گرایش فقه و اصول حوزه علمیه قم / استادیار جامعه المصطفی العالمیه (mahdi1713201503@gmail.com).

کلیدواژگان: فلسفه علم تاریخ، فلسفه فقه، تاریخ فقه، تاریخ فقها، مناسبات تاریخ و فقه.

مقدمه

یکی از مباحث مهم در حوزه فلسفه علم تاریخ، رابطه علم تاریخ با سایر علوم و از جمله با علم فقه است. دانش تاریخ تأثیر درخوری در دانش فقه دارد که بخشی از این نقش آفرینی خود را در فرایند استنباط‌های فقهی از منابع متقن و معتبر فقهی نشان می‌دهد.

استنباط که در اصطلاح فقه عبارت است از به دست آوردن احکام شرعی فرعی از ادله موجود در منابع اصلی یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع^۱ مراحل و فرایندی دارد که فقیه در مسیر دستیابی به احکام شرعی واقعی یا ظاهری، آن را طی می‌کند؛ مراحل نظیر دستیابی به منابع اصلی و بررسی اعتبار منابعی که دارای اعتبار قطعی نیست مانند سنت حاکی و لحاظ معارضات، مخصصات و مقیدات و در نهایت استظهار احکام شرعی از منابع معتبر. توسعه دانش فقه از طریق استنباط‌های فقهی در مسایل مختلف صورت می‌پذیرد و نقش داده‌های تاریخی در استنباط فقها از منابع فقهی به ویژه قرآن و سنت معصومان علیهم‌السلام پوشیده نیست.

قرآن، سنت، عقل و اجماع چهار منبع استنباط‌های فقهی به شمار می‌آیند، لکن از آن جا که بررسی نقش تاریخ در برداشت فقهی از همه منابع و در ابعاد مختلف در این مجال کوتاه میسر نیست، هدف این مقاله تنها اشاره به برخی از عرصه‌های نقش آفرینی تاریخ در مراحل استنباط فقهی است نه همه موارد.

۱. ابن شهید ثانی، *معالم*، ص ۲۶.

در این مقاله به بررسی نقش تاریخ در حوزه دستیابی به اصل سنت (سنت محکی) و کشف مصادیق موضوعات مستنبطه شرعی و شناخت چرایی صدور احکام در برخی مقاطع تاریخ از سوی فقها (حاکمان شرع) می‌پردازیم. به دیگر سخن، اصل حجیت سنت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام (یعنی قول، فعل و تقریر آنان که در اصطلاح سنت محکی خوانده می‌شود و از مسایل علم کلام است) در علوم فقه و اصول امری بدیهی است، لکن سنت حاکمی و سایر راه‌های دسترسی به سنت محکی از یک سو و فهم مدلول و محتوای آن از سوی دیگر، از جمله فرایندها و مراحل مهم استنباط‌های فقهی محسوب می‌شوند که نقش تاریخ در فرایند مذکور درخور بررسی است.

بنابراین در این مقاله نقش تاریخ در کشف سنت محکی بررسی می‌شود؛ لکن از آن جا که در برخی مواقع اطلاع از ظرف زمانی و مکانی صدور یک حکم فقهی، بسترساز کشف دیدگاه شارع مقدس در دیگر مقاطع و شرایط زمانی و مکانی مشابه است و در ارزیابی صحیح صدور احکام از ناحیه فقیه نقش دارد، در این مقاله تأثیر تاریخ در فهم صدور حکم حاکم شرع واکاوی می‌شود.

تا کنون آثار متعددی در زمینه رابطه فقه و تاریخ منتشر شده است که برخی از مهم‌ترین این آثار عبارتند از:

بهره‌مندی فقه از تاریخ اثر مصطفی صادقی؛ این اثر در عین برخورداری از اطلاعات فراوان - که حاکمی از تتبع درخور توجه محقق محترم است - دارای یک تفاوت بارز با تحقیق حاضر است و آن این که در استنادات خود بعضاً از شواهدی استفاده کرده که ناظر به تأثیر تاریخ بر فقه اهل سنت است.

نقش شناخت عصر معصومان در استنباط‌های فقهی مکتب معاصر نجف، رساله محمد کرمانی با راهنمایی محسن الویری؛ در این اثر ابتدا ساحت‌های کلان نقش‌آفرینی تاریخ در فقه، در پنج ساحت خطاب‌شناسی، موضوع‌شناسی، حکم‌شناسی، تناسب‌شناسی و نسبت‌شناسی بررسی شده است. آن‌گاه قالب‌های کلان نقش‌آفرینی تاریخ در فقه، در

چهار قالب قرینه، احد القرائن، محتمل القرائن و دلیل واکاوی شده و سرانجام نموده‌های کلان نقش آفرینی تاریخ در فقه با ارائه مثال بررسی گردیده است. لکن به بحث نقش تاریخ در کشف سنت و تفسیر حکم فقهی پرداخته و تنها به تأثیر تاریخ در استنباط فقهی در مقطع زمانی معاصر و در مکتب فقهی حوزه نجف اکتفا کرده است.

مقاله «تأثیرگذاری تاریخ بر فقه» اثر جعفر سبحانی؛ ایشان به عنوان یک فقیه با ارائه چهار نمونه از رویدادهایی که آگاهی از آن‌ها در استنباط حکم شرعی اثر دارد، اصل اثرگذاری اطلاعات تاریخی بر فقه‌پژوهی را اثبات نموده‌اند.

«نقش زمان و مکان در استنباط» اثری دیگر از ایشان است که در آن تأثیر مقتضیات هر عصر بر اجتهاد و فقاہت را بررسی نموده و مصادیق متعددی از تأثیر مقتضیات هر عصر در فهم روایات فقهی و صدور حکم و موضوعات احکام را معرفی نموده است.

مقاله «نگرش تاریخی در دستگاه اجتهاد» اثر سیداحمد مددی؛ این اثر مجموعه‌ای استخراج شده از آثار ایشان است. وی فهم مباحث علم اصول و برخی روایات فقهی را در گرو بررسی فضای تاریخی رویش و صدور آن‌ها می‌داند و معتقد است: «نگرش تاریخی، نه فقط در فقه و اصول، حتی در شکل‌گیری روایات غیر از آن‌ها هم دخالت دارد».

«رزیابی گزاره‌های تاریخی در تعامل با فقه و کلام» اثر محمدهادی یوسفی غروی؛ در بخش‌هایی از این گفت‌وگو به مقایسه‌ای بین دانش تاریخ و فقه پرداخته و تمایز اعتبارسنجی مستندات تاریخی و فقهی را بیان نموده است. هیچ یک از این آثار به نقش تاریخ در راه‌یابی به سنت و فهم حکم فقهی پرداخته‌اند؛ از این رو جای تحقیق در زمینه تأثیر دانش تاریخ در دو محور مذکور همچنان باقی است.

أ. محورهای تأثیر تاریخ در کشف سنت

حجیت بخشی به سیره

یکی از محورهای نقش آفرینی تاریخ در دانش فقه، تأثیر آن در استنباط حکم فقهی یا موضوعات مستنبطه فقهی از طریق سیره است. سیره عبارت است از استمرار روش عملی

در میان مردم بر انجام یا ترک کاری. این استمرار اگر در بین همه عقلا و عرف عمومی (اعم از عرف مسلمانان و غیر آن) باشد، (سیره) بنای عقلا خوانده می‌شود و اگر فقط در بین مسلمانان از آن جهت که مسلمانند باشد، سیره متشرعه یا سیره اسلامی نامیده می‌شود.^۱

فقها در اعصار مختلف در ابواب مختلف فقه برای استنباط حکم شرعی به سیره تمسک جسته‌اند؛ سیره‌ای که حجیت آن نزد فقها منوط به اثبات استمرار و اتصال آن به عصر حضور معصومان علیهم‌السلام است. بین سیره عقلا و سیره متشرعه تفاوتی در طریق اثبات نظر معصوم علیهم‌السلام وجود دارد. یکی از محققان در این باره می‌نویسد:

اگر این روش، سیره متشرعه باشد، از آن جا که محتمل نیست که این سیره امر تازه و مستحدث در زمان‌های متأخر باشد بلکه این روش دست به دست میان متشرعه رایج بوده، به همین جهت لزوماً از معصوم علیهم‌السلام دریافت شده است. چرا که در غیر این صورت به صورت سیره متشرعه در نمی‌آمد. بنابراین فرض پایدار بودن سیره میان متشرعه مقتضی دریافت از جانب امام علیهم‌السلام است بدون این که نیازی به تمسک به عدم انکار (معصوم علیهم‌السلام) برای اثبات حجیت آن باشد. چرا که ما در علم اصول خواندیم که بین سیره عقلا و سیره متشرعه فارق وجود دارد و آن این است که اولی (سیره عقلا) نیازمند امضا (شارع) است، به خلاف دومی (سیره متشرعه). و وجه فرق بین آن دو این است که سیره متشرعه مادامی که به عنوان سیره متشرعه مطرح باشد، خود این فرض به معنای دریافت آن به صورت دست به دست از ناحیه امام علیهم‌السلام و اصحاب او است و الا سیره متشرعه تحقق پیدا نمی‌کرد. و با فرض دریافت سیره از امام علیهم‌السلام دیگر نیازی به امضا

۱. مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۷۱؛ نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۳؛ شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ص ۸۳.

(شارع) نیست و این به خلاف سیره عقلا است چرا که در سیره عقلا چنین چیزی (دریافت از معصوم علیه السلام) فرض نمی‌شود.^۱

به دیگر بیان، سیره و روش متشرعه یا عموم عقلا در پابندی و استمرار بر یک امر، فقط در صورتی منبع استنباط فقهی قرار می‌گیرد که خاستگاه تأسیس و تحقق آن قول یا فعل یا تقریر معصوم علیه السلام باشد. و تنها گزاره‌های معتبر تاریخی می‌تواند این ویژگی حجیت‌بخش را به سیره عطا نمایند. لذا اثبات و تحقق چنین سیره‌ای، رهین نگاه به تاریخ و دستیابی به گزاره‌های معتبر و قابل استناد در زمینه اثبات اتصال سیره به زمان حضور معصوم علیه السلام و عدم انکار معصوم علیه السلام نسبت به آن است. بر همین اساس می‌توان سیره را دلیلی با ماهیت تاریخی در مسیر کشف نظر معصوم علیه السلام (سنت محکی) به شمار آورد. استاد به سیره در فرایند استنباط فقهی در میان فقها رایج و شایع است. استاد شهید مطهری (م ۱۳۹۹ق) در این باره می‌نویسد: «در بسیاری از موارد، فقها در اثبات احکام به سیره تمسک می‌جویند».^۲

در میان سیره‌ها، سیره متشرعه با توجه به امتیازی که دارد و به آن اشاره شد، از جایگاه بسیار ارزشمندی در مجال استنباط فقهی برخوردار است و فقها در دوره‌های مختلف فقهی برای کشف نظر معصوم علیه السلام به این طریق اثباتی متقن تمسک می‌جستند. لذا موارد فراوانی از استدلال به سیره متشرعه در آثار فقهی فقها یافت می‌شود. محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) (م ۱۲۶۶ق) در موارد متعددی به سیره متشرعه استدلال نموده است.^۳ در پاره‌ای از موارد، استدلال ایشان به سیره متشرعه مورد مناقشه

۱. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۷۷-۷۸.

۲. شهید مطهری، مسأله حجاب، ص ۵۲۴.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۱۸؛ ج ۸، ص ۲۸۱؛ ج ۹، ص ۸؛ ج ۱۱، ص ۱۱۱؛ ج ۱۴، ص ۴۸۵؛ ج ۱۵، ص ۱۱۱.

دیگر فقها قرار گرفته است، لکن اشکال آن‌ها در استدلال به اصل سیره متشرعه نبوده است، بلکه در اصل تحقق سیره در موضوع مورد نظر، یا بر فرض وجود سیره، در اتصال آن سیره به عصر حضور معصوم علیه السلام مناقشه می‌کردند. نظیر مسأله اعتبار قصد قربت در نماز جماعت که عده‌ای از فقها برای عدم اعتبار آن به سیره متشرعه استناد نمودند لکن اصل وجود آن مورد مناقشه دیگران قرار گرفت.^۱ و نیز مانند اعتبار قصد امامت برای امام جماعت که به سیره متشرعه استدلال شده است و اصل وجود آن مورد مناقشه قرار گرفته است.^۲ در این قسمت به برخی از موارد استشهاد فقها به سیره متشرعه اشاره می‌کنیم.

همه فقها در وجوب پوشش غیر وجه و کفین زنان در محضر مردان نامحرم اتفاق نظر دارند؛ اما در الزام پوشش وجه و کفین اختلاف نظر وجود دارد. یکی از مستندات برخی از فقها در وجوب پوشش وجه و کفین، سیره متشرعه است. شهید مطهری مبتنی بر استناد برخی فقها به سیره متشرعه در این موضوع می‌نویسد:

درست است که ظاهر آیات و روایات این است که پوشش وجه و کفین لازم نیست ولی نمی‌توان منکر شد که سیره متدینین بر خلاف این است. سیره چیززی نیست که به سهولت بتوان از آن چشم پوشید. اگر واقعاً سیره مسلمین از صدر اسلام تا کنون به طور مستمر و پیگیر این باشد که پوشش وجه و کفین را لازم بشمارند دلیل روشنی است که این درسی بوده که مسلمانان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام آموخته‌اند. اصطلاحاً می‌گویند سیره مستمره مسلمین کشف از سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کند و سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله البته حجت است. در بسیاری از موارد، فقها در اثبات احکام به سیره تمسک می‌جویند. مثلاً در مورد ریش‌تراشی

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، دروس خارج فقه، صلاة الجماعة، درس ۵۰.

۲. همان، درس ۲۶.

می‌گویند محکم‌ترین دلیل حرمت آن، سیره مسلمین است که ریش را نتراشند.^۱

در مسأله پوشش وجه و کفین نیز به سیره مسلمین تمسک شده است.^۲

صاحب جواهر در مبحث نماز جماعت، برای اثبات عدم اشتراط نماز جماعت به قصد امامت از امام، به سیره متشرعه تمسک نموده است. به این بیان که سیره متشرعه بر این بوده است که وقتی یک نفری ایستاده برای خودش نماز می‌خواند، وسط نماز او افرادی به او اقتدا می‌کنند در حالی که او نمی‌داند تا قصد امامت جماعت نماید؛ پس بر اساس این سیره می‌توان به عدم اشتراط قصد امامت در نماز جماعت استدلال کرد.^۳

۱. البته در این جا مناقشه شده که از تراشیدن ریش که بین مسلمین متداول است فقط می‌توان استنتاج کرد که ریش گذاشتن حرام نیست نه این که ریش گذاشتن واجب باشد؛ زیرا ممکن است گذاشتن ریش مستحب و یا مباح باشد (شهید مطهری، مسأله حجاب، ص ۵۲۴).

۲. شهید مطهری، مسأله حجاب، ص ۵۲۴-۵۲۵.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۳۴۵. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: «نیت امامت [در نماز جماعت] در صحت جماعت، مستحبی است و ترتب احکام جماعت بر آن، نسبت به امام و مأموم شرط نیست؛ حتی اگر زنان را امامت نماید. [این امر] مطابق نظر صریح جماعتی از فقها و ظاهر گفتار جماعتی دیگر است. بلکه من مخالفی در این مطلب نیافته‌ام، همان گونه که در کتاب ریاض به آن [عدم مخالف] اعتراف کرده است، بلکه انحصار نسبت خلاف در کتاب منتهی و معتبر به ابوحنیفه و اوزاعی، مشعر به اجماعی بودن مطلب است. حتی اجماعی بودن از کتاب مجمع البرهان نقل شده است. بلکه در کتاب تذکره آمده است که اگر شخصی نماز بگذارد به نیت فرادا با علم به این که افرادی پشت سر او به او اقتدا می‌کنند، نزد علمای ما نماز مذکور [به نحو جماعت] صحیح است؛ به دلیل اصل و اطلاق ادله و سیره متشرعه در اقتدا به کسی که علم به اقتدای دیگران به او ندارد».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ضمن بحث خارجشان، به مناقشه در کلام صاحب‌جوهر در استدلال به سیره متشرعه در مسأله مذکور می‌پردازند. ایشان نه در اصل استدلال به سیره بلکه از جهت تردید در تحقق سیره و یا اتصال سیره به زمان معصوم علیه‌السلام در کلام صاحب‌جوهر مناقشه می‌کنند.^۱

۲. بسترسازی کشف وصف تواتر برای خبر متواتر

از جمله راه‌های دسترسی قطعی به سنت، خبر متواتر است و آن روایتی است که همه راویان آن در همه طبقات سند، دارای تعدد و کثرت باشند به نحوی که تبانی و همدستی

۱. رک: آیت‌الله خامنه‌ای، دروس خارج فقه، صلاة الجماعة، درس ۲۶. سخن ایشان چنین است: «اولاً: چنین سیره‌ای را از کجا فهمیدند؟ مگر چند بار چنین چیزی اتفاق می‌افتد؟ سیره‌ای که انسان به آن اعتماد می‌کند، لاقلاً وجود دو خصوصیت در آن لازم است. یکی اینکه واقعاً در بین متشرعه مشی رایجی باشد، یک چیزی باشد که به طور رایج در بین متشرعه وجود دارد. ثانیاً: بدانیم که این سیره، متصل به زمان معصوم علیه‌السلام است؛ و آلاً خیلی کارها را متشرعه می‌کنند. فرض بفرمایید سال‌های متمادی، متشرعه، متدینین خوب ما وقتی می‌خواستند سینه بزنند، پیراهنشان را درمی‌آوردند! البته ما ممنوع کردیم، بعضی‌ها گوش می‌کنند، بعضی‌ها هم گوش نمی‌کنند. پس سیره متشرعه این است که باید پیراهن را درآورد؟ متشرعه از این کارها زیاد می‌کنند. سیره متشرعه فی نفسه اعتباری ندارد. بله، اگر ثابت شد که این سیره، متصل به زمان معصوم علیه‌السلام است، یعنی زمان معصوم علیه‌السلام هم این اتفاق می‌افتاده است و آن امام معصوم علیه‌السلام آن را ردع نکرده است، لازم نیست امضا کرده باشد، همین قدر که معصوم علیه‌السلام ردع نکرده، نفرموده: نکنید! این، کافی است، این می‌شود معتبر. در ما نحن فیه اولاً: اصل سیره که مرحوم صاحب‌جوهر رضوان‌الله‌علیه ادعا می‌کنند، وجود چنین سیره‌ای معلوم نیست، یعنی این قضیه این قدر شایع و رایج نیست که کسانی به امامی اقتدا کنند و او نداند. بله، گاهی یک چنین چیزی اتفاق می‌افتد. ثانیاً: اگر سیره هم باشد، اتصالش به زمان معصوم معلوم نیست. بنابراین، استدلال به سیره هم استدلالی نیست که انسان بتواند به آن اعتماد بکند.»

آنان بر جعل و دروغ‌پردازی به صورت عادی مجال باشد.^۱ چنین خبری که احتمال کذب آن مردود است، موجب علم و قطع به صدور مضمون آن از معصوم علیه السلام می‌شود و با وجود یقین و قطع به صدور، حجیت و اعتبار به صورت ذاتی برای آن حاصل است و نیاز به استدلال برای حجیت و اعتبار ندارد.

شهید ثانی (م ۹۶۶ق) معتقد است خبر متواتر را همه فقههای مذاهب اسلام - از امامی و حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و ظاهری و اوزاعی و جریری و بصری و نخعی و تمیمی و ... - برای استنباط احکام پذیرفته‌اند؛ بدان جهت که موجب قطع است و حجیت قطع ذاتی است.^۲

بدیهی است تحصیل خبری با این خصوصیات در گرو دانش تاریخ و بررسی رجال حدیث و کثرت آن‌ها در طبقات مختلف تاریخی است تا موضوع خبر متواتر محقق گردد و آن گاه بر اساس مضمون آن به استنباط حکم شرعی پرداخته شود.

۳. بسترسازی تحصیل اجماع محصل

اجماع در لغت به معنای عزم و اتفاق است^۳ و در اصطلاح علم اصول فقه، یکی از ادله استنباط حکم شرعی به شمار می‌رود، ولی برای آن تعریف واحدی داده نشده است؛ لکن دو تعریف زیر بیشتر مد نظر است:

صاحب قوانین می‌گوید: «اجماع، اتفاق گروهی است که اتفاق نظر آن‌ها کاشف از نظر معصوم علیه السلام باشد».^۴

۱. سعدی ابوجیب، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحا، ص ۱۱۲.

۲. ر.ک: شهید ثانی، الرعاية في علم الدراية، ص ۶۲؛ جناتی شاهرودی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۱۰۴.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۵۷.

۴. میرزای قمی، قوانین الأصول، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۹.

شهید صدر (م ۱۴۰۰ق) در تعریف اجماع می‌گوید: «اجماع، اتفاق تعداد زیادی از صاحب نظران و اهل فتوا در حکم است، اگر (تعداد اجماع کنندگان) به حدی برسد که موجب احراز و کشف حکم شرعی شود».^۱

بنابراین اجماع، نوع خاصی از اتفاق است که می‌تواند به لحاظ کشف قطعی از رأی معصوم علیه السلام دلیل بر حکم شرعی باشد:

اجماع به اعتبار مبانی مختلف اصولیون در نحوه کشف آن از موافقت معصوم علیه السلام، به اجماع (لطفی)، (دخولی) و (حدسی) تقسیم می‌شود؛ لکن به اعتبار طریق دستیابی، به (محصل) و (منقول) قابل تقسیم است. اگر مجتهد خود به بررسی و ملاحظه اقوال و فتاوی مجتهدان پردازد و اجماع آن‌ها را به دست آورد، این اجماع نسبت به شخص او، محصل است؛ چون در مقام تحصیل آن برآمده است. ولی نسبت به دیگران که حصول اجماع برایشان نقل می‌شود، اجماع منقول نام دارد.^۲

پیداست فقها در تحصیل اجماع محصل نیازمند به تاریخ فقه و فقها و شناسایی انظار آنان مخصوصاً انظار فقهای اولیه شیعه هستند؛ و تاریخ فقها جزئی از تاریخ اسلام است.

۴. تبیین و تعیین موضوعات مستنبطه فقهی

وظیفه فقیه تعیین احکام است نه تشخیص موضوع، مگر موضوعات مستنبطه شرعی یعنی موضوعاتی که شرع در تحدید آن دخالت دارد؛ مانند حرمت غنا که شرع در تعریف و محدوده آن دخالت می‌کند و تعریف خاصی از غنا ارائه می‌دهد که بعضاً با تعریف عرف یکسان نیست. در چنین مواردی فقیه با ابزار فقاها و اجتهاد به تبیین و تعیین درست موضوع حکم شرعی می‌پردازد که در برخی از این موارد از تاریخ کمک می‌گیرد.

۱. شهید صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۲. اسلامی، مدخل علم فقه، ص ۱۵۸-۱۵۹.

یکی از مواردی که فقیه برای شناخت موضوع حکم فقهی از تاریخ بهره می‌گیرد، مسأله کشف اذن امام در مورد زمین‌های فتح‌شده بعد از رحلت پیامبر ﷺ است. مشهور فقهای اسلامی معتقدند خمس زمین‌های مفتوحه عنوة^۱ (یعنی سرزمین کفری که با غلبه شمشیر و جنگ به دست مسلمانان افتاده است)^۱ متعلق به امام علیه السلام است و بقیه آن از آن همه مسلمانان است^۲ و اگر با اذن امام علیه السلام فتح نشده باشد، تمام آن زمین‌ها مال امام علیه السلام و در حکم انفال^۳ است.^۴

بنابراین طبق نظر همه فقهای شیعه، سرزمین‌های مفتوحه عنوه مال همه مسلمانان است نه فقط شرکت‌کنندگان در جنگ؛^۵ لکن طبق نظر مشهور فقهای شیعه، برای صدق

۱. سعدی ابوجیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، ص ۲۶۴.

۲. ر.ک: شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲، ص ۳۴؛ محقق کرکی، الخراجیات، ص ۶۴.

۳. در اصطلاح فقهی، «ارض انفال» به سرزمین کفری گویند که ساکنانش آن را رها کرده‌اند یا زمینی باشد که اساساً زمین موات بوده است (محقق کرکی، الخراجیات، ص ۴۴).

۴. مشهور فقها با استناد به روایاتی از اهل بیت: اذن امام را برای صدق «مفتوحه عنوه بودن» اراضی فتح شده، یک شرط معتبر دانسته‌اند. فقها نه تنها اذن امام را برای فتوحات شرط دانسته‌اند، حتی برخی، مبارزه بدون اذن امام با کفار را حرام و برخی دیگر، مکروه دانسته‌اند (ر.ک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۳۹۴-۳۹۵). از امام صادق علیه السلام روایت شده که هر لشکر و گروهی که بدون اذن امام بجنگند و اراضی کفار را فتح کنند تمام آن زمین‌ها از آن امام خواهد بود و اگر با اذن امام جنگیده باشند فقط خمس آن غنایم از آن امام، و بقیه برای تمام مسلمانان است (محقق حلی، المعتمد، ج ۲، ص ۶۳۵). علامه حلی می‌نویسد اموال به دست آمده از سرزمینی که بدون اذن امام فتح شده، متعلق به امام است ولی اهل بیت: برای رخصت دادن به شیعیان، آن را برای شیعیان در عصر غیبت حلال کرده‌اند (علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۹).

۵. محقق کرکی، الخراجیات، ص ۴۰.

عنوان مفتوحه عنوه، تنها تصرف سرزمین کفر با جنگ و شمشیر کافی نیست بلکه اذن امام علیه السلام نیز شرط است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که زمین‌هایی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در خلال فتوحات دوران خلفا و بعد از آن، با جنگ فتح شده، مانند سرزمین عراق، چه حکمی دارد؟ فقها برای بیان حکم این سرزمین‌ها نیازمند کشف اذن امام علی علیه السلام در زمینه این فتوحات هستند. آنان برای کشف اذن امام علیه السلام در کنار استناد به اخبار و احادیث فقهی، به سیره امیرمؤمنان علیه السلام استشهد کرده‌اند که در این جا به برخی از این استشهادهای تاریخی به سیره معصومان علیهم السلام اشاره می‌کنیم.

برخی از فقهای شیعه مشورت دادن امام علی علیه السلام به خلفا در زمینه نحوه فتوحات و شرکت فرزندان امام علی علیه السلام و یاران خاصش در فتوحات را دلیل مشروعیت این فتوحات و اذن امام علی علیه السلام نسبت به این عمل دانسته‌اند.

مرحوم محقق کرکی (م ۹۴۰ق) برای اثبات اذن امام علی علیه السلام در مورد زمین‌های فتح شده دوران خلفا می‌گوید:

ما شنیده‌ایم که عمر در فتوحات با امیرمؤمنان علیه السلام مشورت کرد. و شرکت عمار در فتوحات نیز دلیل دیگری بر رضایت امام علیه السلام نسبت به فتوحات است زیرا او از دوستان نزدیک و خالص امیرمؤمنان علیه السلام بوده است و اگر حضرت به او اذن نمی‌داد وی در فتوحات شرکت نمی‌کرد.^۱

۱. همان، ص ۶۸. برخی گزارش‌ها حاکی از این است که بعضی از اصحاب خاص و نزدیک امیرمؤمنان علیه السلام مانند سلمان، عمار و مالک اشتر در فتوحات شرکت داشته‌اند و شرکت آنان بدون اذن آن حضرت بعید به نظر می‌رسد. ولی اذن امام برای شرکت چنین افرادی، الزاما کاشف از اذن امام برای فتوحات عصر خلفا نیست؛ زیرا شاید آن حضرت جهت اصلاح نابسامانی‌های پدیدآمده از سوی فاتحان و برای نشر فرهنگ اسلام ناب عمدا این افراد را به فتوحات می‌فرستاد و

البته برخی فقها، از جمله مرحوم اصفهانی رحمته الله به این استشهاد تاریخی محقق کرکی برای اثبات رضایت امام علیه السلام نسبت به فتوحات زمانه‌اش ایراد گرفته‌اند و نوشته‌اند بر فرض صحت اخبار دال بر مشورت دادن امام علی علیه السلام به خلفا، این موضوع به فتوحات دوران خلیفه دوم اختصاص دارد که با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت می‌کرده است، اما در دوران خلفای دیگر نمی‌توان چنین حکمی داد.^۱

شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ق) معتقد است شهرت حضور امام حسن علیه السلام و اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام مانند عمار در فتوحات، شاهدهی است بر اذن و رضایت امام علیه السلام نسبت به فتوحات.^۲

میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق) درباره زمین‌های مفتوحه عنوه می‌فرماید:

شرط است که فتح آن بلاد به اذن امام عادل باشد و چون مشهور است که

این مأموریت ویژه همین افراد بود و سایر افراد را از شرکت در فتوحات نهی می‌کرده است؛ چنان که نهی امام از شرکت در فتوحات در برخی منابع روایی شیعه آمده است (ر.ک: ابن بابویه، *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۴۶۴، ح ۱۳؛ شیخ حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۴۹؛ ابن بابویه، *خصال*، ص ۶۰۷)؛ نظیر این که به علی بن یقظین اجازه حضور در دستگاه هارون داده شد ولی صفوان بن مهران جمّال به علت اجاره دادن شترهایش به دستگاه حکومت، مورد نهی امام زمانش قرار گرفت.

۱. اصفهانی، *حاشیه کتاب المکاسب*، ج ۳، ص ۴۴: «وضع خراج بر سرزمین‌های فتح‌شده عراق، قبل از حکومت امیرمؤمنان علیه السلام توسط خلیفه دوم و با مشورت با آن حضرت صورت گرفت. بر فرض صحت این قول، این امر مختص به دوران خلیفه دوم است زیرا او با امیرمؤمنان مشورت می‌کرد، ولی برای فتوحاتی که در زمان‌های بعدی صورت گرفت مجوز درست نمی‌کند؛ مخصوصاً فتوحاتی که به دست بنی امیه و بنی عباس بدون مراجعه و مشورت با امامان انجام شده است». برخی فقهای دیگر نیز به این نکته اشاره کرده‌اند؛ ر.ک: روحانی، *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۱۵، ص ۹۳.

۲. شیخ انصاری، *کتاب المکاسب*، ج ۲، ص ۲۴۵.

فتح این بلاد را خلیفه ثانی کرده است، اشکال در شرط آن به هم می‌رسد. جمعی علما گفته‌اند که فتوحات عمر بن خطاب به اذن و مشاورت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و امام حسن علیه السلام همراه بود. و بعضی تصریح کرده‌اند که از اقصای خراسان الی خوزستان و کرمان و همدان و قزوین و حوالی آن‌ها، همه مفتوح العنوه است.^۱

میرزای قمی در ادامه معتقد است:

و تکیه حقیر در تعیین اراضی مفتوح العنوه بر این است: اما اراضی کوفه که آن را «ارض سواد» می‌گویند و مکه مشرفه، پس به اخبار و فتاوی علما است و اشکال در آن‌ها نیست. و اما در غیر این‌ها، پس عمل به ظن می‌کنیم. و هر جا ظن حاصل شود اکتفا می‌کنیم. و ظن به یکی از چند چیز حاصل می‌شود: اول: یکی از کتب تواریخ و سیر معتمده، هر چند مؤلف آن‌ها از اهل سنت باشد.^۲

این جملات کاملاً نشان می‌دهد که از منظر میرزای قمی، یکی از منابع شناخت موضوع حکم فقهی، تاریخ است و لو آن که ناقل آن شیعه نباشد. برخورد امیرمؤمنان علیه السلام با سرزمین‌های فتح‌شده با شمشیر در دوران خلفا و عایدات آن‌ها در دوران خلافت خویش، شاهد تاریخی دیگر است که فقها از آن برای کشف اذن امام علیه السلام استفاده می‌کنند. به این بیان که امام علی علیه السلام در زمان حکومتش از سرزمین‌های فتح‌شده در دوران خلفا مانند دوران خلفا، مالیات (جزیه و خراج) می‌گرفت و همه عایدات را از آن خود نمی‌دانست، بلکه آن‌ها را بین همه مسلمانان تقسیم می‌کرد. از این به دست می‌آید که امام علیه السلام به فتوحات دوران خلفا راضی بوده و آن سرزمین‌ها را مفتوحه عنوه می‌دانست؛ چنان که مرحوم میرزای قمی برای اثبات اذن امام علیه السلام به

۱. میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۸.

۲. همان.

صحيحه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام استناد می‌کند که آن حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام با اراضی سواد (عراق) که امام زمین‌ها است،^۱ معامله مفتوحه عنوه می‌کرده‌اند و سایر زمین‌ها هم مثل آن خواهد بود.^۲

ولی برخی از فقها معتقدند اگر هم امام علیه السلام در دوران خلافتش مانند دوران خلفا از سرزمین‌های عراق و ایران و غیره جزیه و خراج می‌گرفت و تقسیم می‌کرد کاشف اذن امام علیه السلام در فتوحات عصر خلفا نیست؛ زیرا امام علی علیه السلام در شرایطی به سر می‌برد که نمی‌توانست خلاف سنت آنان، آن گونه که خود می‌پسندید رفتار کند.^۳

شواهد فوق گواه روشنی بر استشهادهای تاریخی فقها برای اثبات اذن امام علیه السلام در زمینه سرزمین‌های فتح شده در عصر خلفا است. طبیعی است در صورت اثبات اذن امام علیه السلام، زمین‌های فتح شده در دوران خلفا جزو اراضی مفتوحه عنوه محسوب شده، خرید و فروش و مالکیت یافتن بخش‌هایی از سرزمین عراق جایز خواهد بود و در صورت عدم اثبات اذن امام علیه السلام، خرید و فروش آن جایز نبوده، ملک امام علیه السلام محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، شناسایی مناطقی که با شمشیر فتح شده، در گرو مطالعه تاریخ فتوحات صدر اسلام است؛ یعنی بدون مراجعه به منابع تاریخ فتوحات صدر اسلام معلوم نمی‌شود چه مناطقی با جنگ فتح شده، چه مناطقی با مصالحه در تحت حاکمیت مسلمانان قرار گرفته و چه مناطقی با پذیرش اسلام زیر سلطه حکومت اسلامی قرار گرفته است.

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۵۴: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سَبِيلَةِ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ الَّتِي فُتِحَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَدْ سَارَ فِي أَهْلِ الْعِرَاقِ سَبِيلَةً فَهُمْ إِمَامٌ لِسَائِرِ الْأَرْضِينَ». در این روایت، سرزمین عراق، امام سایر زمین‌ها شمرده شده است.

۲. میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۳۳-۳۴.

بنابراین سریان احکام انواع سرزمین‌های مفتوحه کفار در گرو شناخت مصداق موضوعات آنها است و شناخت مصداق موضوعاتشان منوط به مطالعه تاریخ است.

ب. خاستگاه صدور حکم از حاکم شرع

از دیگر موارد تأثیر تاریخ در فقه پژوهی، نقشی است که اطلاعات تاریخی در شناخت شرایط صدور حکم از ناحیه فقهای جامع شرایط (حاکمان شرع) ایفا می‌کند. در طول تاریخ تشیع، گاه شرایط خاص زمان و مکان اقتضا می‌کرد که یک مجتهد و مرجع دینی در مقام حاکم شرع مقدس اسلام، حکمی را صادر کند که به ظاهر منافی برخی از احکام مسلم فقهی در میان فقهای امامیه بوده است؛ به گونه‌ای که بدون توجه به ظرف زمانی و مکانی صدور این حکم، نمی‌توان به علت صدور حکم پی برد. فهم فلسفه صدور چنین احکامی در گرو مطالعه فضای صدور حکم و بستر زمانی یا موقعیت مکانی صدور آن است. به دیگر سخن، گاهی اطلاع از ظرف زمانی و مکانی صدور یک حکم فقهی، بسترساز ارزیابی صحیح و توجیه‌گر صحت صدور آن برای سایر فقها خواهد بود.

۱. تمایز فتوا و حکم

فتوا عبارت است از بیان احکام کلی بدون نظر به تطبیق آن احکام بر مواردش. فتوا تنها بر کسی که از فتوادهنده تقلید می‌کند، حجت است و ملاک در تطبیق فتوا، نظر خود مقلد است نه فتوادهنده.^۱ به تعبیر برخی از محققان:

حکم از مقوله انشاء است و فعل خود حاکم می‌باشد، ولی فتوا از مقوله اخبار

است از حکم الهی یعنی اخبار از فعل الله... بنابراین «حکم» و «فتوا» در ذات

و جوهر معنا با یک دیگر اختلاف ذاتی دارند و در تعریف حکم چنین باید گفت:

«صدور الزام از طرف حاکم شرع به تنفیذ احکام شرعی - اعم از تکلیفی و

۱. رک: آیت‌الله خویی، مبانی تکملة المنهاج، ص ۵.

وضعی، یا تنفیذ موضوع آن دو - در مورد خاص»^۱.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که فتوا بیان حکم کلی است؛ مانند این که مصرف مواد مخدر بر همه مردم حرام است. اما حکم حاکم، دستور به انجام یا ترک کار مشخصی است؛ مانند حکم به تحریم کالایی خاص. فتوای مجتهد فقط برای مقلدانش حجت شرعی است اما حکم حاکم شرع، اختصاص به مقلد ندارد و برای همه حجیت دارد.^۲ حتی مجتهد دیگری نیز که أعلم از حاکم شرع باشد، باید از حکم حاکم تبعیت کند و حق نقض آن را ندارد مگر این که اشتباه حکم برای او روشن شود.^۳

۲. احکام تاریخی حاکمان شرع

حاکمان شرع مقدس، به تناسب شرایط زمان و مکان، در ظروف تاریخی خاص، احکامی صادر نموده‌اند که آثار و فوایدی برای جامعه اسلامی به ارمغان آورده و مانع تسلط کفار و منافقان و بروز فتنه در میان مسلمانان شده است. به عنوان نمونه آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی (م ۱۳۳۸ق) در سال ۱۳۳۸ قمری برای جلوگیری از اشغال عراق توسط انگلیس، حکم لزوم جهاد و مبارزه با انگلیس را صادر کرد که آغازگر قیام مردم عراق بر ضد اشغال‌گران انگلیسی^۴ و منجر به رهایی عراق از تسلط انگلیس شد.^۵

۱. خلخالی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ص ۳۴۱.

۲. مکارم شیرازی، دایرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۴۳۷.

۳. رک: طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۰، مسأله ۵۷؛ آیت‌الله خویی، موسوعة الامام الخوئی، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۴. رک: پایگاه ویکی شیعه، «فتوا»، نقل از: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، دارالمرتضی، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵. رک: همان، نقل از: فقیه بحر العلوم، زیارتگاه‌های عراق، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۱۲.

آیت‌الله سیدمحسن حکیم (م ۱۳۹۰ق) پس از روی کار آمدن عبدالکریم قاسم (۱۳۷۸-۱۳۸۲ق) و ترویج افکار غیردینی، در سال ۱۳۸۰ قمری حرمت پیوستن به حزب کمونیست را اعلان کرد و پیوستن به این حزب را در حکم کفر و الحاد یا ترویج آن‌ها دانست.^۱ آیت‌الله سید علی سیستانی به دنبال ظلم و فتنه گروه تکفیری داعش در عراق، طی حکمی در سال ۱۳۹۳ شمسی، دفاع از عراق و مقدسات آن را واجب کفایی دانست و از گروه‌های مردمی عراق خواست به مقابله با تکفیری‌های داعش بپردازند. پس از صدور این فتوا، بسیج مردمی رخ داد و گروه جهادی حشد شعبی شکل گرفت که منجر به بیرون راندن داعش از خاک عراق و اضمحلال آنان گردید.^۲

در سال ۱۳۸۹ شمسی به دنبال اهانت به مقدسات اهل سنت توسط برخی از گروه‌های افراطی شیعه، و توهین یاسر الحیب به عایشه همسر پیامبر ﷺ، آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به استفتای علمای شیعه منطقه احسای عربستان، حرمت اهانت به مقدسات اهل سنت را اعلان کرد.^۳

حکم تحریم تنباکوی میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲ق)، مصداق بارز دیگری برای این بحث است. وقتی ناصرالدین شاه در ۲۸ رجب سال ۱۳۰۸ قمری، امتیاز کشت و داد و ستد توتون و تنباکوی ایران را به شرکت رژی انگلیس واگذار کرد، مرجع شیعیان میرزا محمدحسن شیرازی رحمته‌الله علیه، از سامرا حکم زیر را صادر فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الیوم استعمال تنباکو و تنن بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است.^۴

۱. رک: همان، نقل از: دادفر، «جماعة العلماء، احیاء هویت سیاسی شیعیان عراق»، ص ۳۵.

۲. رک: همان، نقل از: یکتا، اسماعیل، «۹ فتوای تاریخ‌ساز معاصر»، سایت شبکه اجتهاد.

۳. رک: همان، نقل از: خبرگزاری مهر، «قائد الثورة يحرم النبل من رموز اهل السنة و نساء النبي ﷺ»،

۴. رک: کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱-۳، ص ۱۲.

ایشان در حالی چنین حکمی را صادر کرد که در فقه شیعه استعمال تنباکو و توتون حلال است و بر اساس قاعده *حلال محمد ﷺ حلال الی یوم القیامة* و *حرام محمد ﷺ حرام الی یوم القیامة*^۱ حلیت شرب توتون و تنباکو تا روز قیامت پابرجا است و حرام اعلان کردن آن، به حکم اولی و بر اساس آیات و روایات ناظر به شرب توتون و تنباکو، جایز نیست. لکن اگر شرایط موضوع یک حکم تغییر کند در آن صورت به علت تغییری که در موضوع یک حکم پدید می‌آید، حکم آن نیز تغییر یافته، عنوان حکم ثانوی بر آن عارض می‌گردد. استعمال توتون و تنباکو تا زمانی که صرفاً مصداق استعمال دخانیات بود، حکم حلیت بر آن بار می‌شد ولی وقتی در شرایط خاص عصر ناصرالدین شاه، استعمال تنباکو و توتون مصداق سلطه کفار بر مسلمانان گردید، به حکم ثانوی، حکم حرمت بر آن بار می‌شد. بنابراین درک فلسفه صدور این حکم، منوط به مطالعه تاریخ است. میرزای شیرازی رحمته الله علیه وقتی دید قرارداد رژی و منحصر شدن کشت ایران به تنباکو و توتون آن هم به مباشرت و کارفرمایی استعمار انگلیس، نتیجه‌ای جز نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان ندارد حکم تحریم تنباکو را صادر فرمود. این حکم فوراً در شهرهای ایران منتشر شد و مردم استفاده از دخانیات را ترک گفتند و سرانجام قرارداد لغو گردید.^۲ پیداست که این بحث درون فقهی نیست و این آگاهی را علم تاریخ به فقیه می‌دهد و نمی‌توان چنین آگاهی را در خود فقه یافت.

۱. این قاعده برگرفته از روایات است؛ برای نمونه: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بَدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً (كليني، الكافي، ج ۱، ص ۵۸).

۲. ر.ک: کربلائی، تاریخ دخانیه، ص ۱۳.

نتیجه

در این نوشتار به نقش مؤثر دانش تاریخ در فرایند استنباط و توسعه کمی و کیفی دانش فقه از طریق دستیابی قطعی به سنت اشاره شد. نمونه‌های بارز این اثرگذاری به قرار زیر است:

• سیره متشرعه با وجود شرایط حجیت‌بخش آن، یعنی اصل وجود سیره در بین اهالی شرع و احراز اتصال آن به عصر حضور معصوم علیه السلام، از راه‌های قطعی دسترسی به سنت است که تحصیل آن‌ها نیازمند دستیابی به گزاره‌های معتبر تاریخی است. بسا سیره ادعایی که یا اصل تحقق آن در میان متدینان مشکوک است و یا این که بر فرض وجود سیره در موضوعی خاص، اتصال آن به زمان معصوم علیه السلام مورد تردید است.

• تواتر یکی از راه‌های کشف قطعی سنت به شمار می‌آید. ویژگی یقین به صدور در خبر متواتر، حاصل تحقق کثرت روایت سند در طبقات و ادوار مختلف تاریخی است. پدیده‌ای که احتمال تبانی بر جعل حدیث را به صفر می‌رساند و مضمون خبر را برای مستمع قطعی می‌کند. این پدیده مرهون جستجوهای تاریخی از کمیت و کیفیت رجال سند است.

• اجماع از منابع چهارگانه فقه به شمار می‌آید. لکن بر اساس مبانی اصولی، در حقیقت طریقی یقین‌آور برای دستیابی به نظر معصوم علیه السلام است. تحقق اجماع، حاصل فرایندی است که بدون آگاهی از گزاره‌های تاریخی درباره آرای فقیهان در ادوار مختلف سامان نمی‌یابد.

• ارتباط موضوع و حکم در قضایای شرعی، به‌سان ارتباط علت و معلول است. علم به تحقق موضوع، به خصوص اگر از موضوعات اجتهادی باشد، گاه وابسته به آموزه‌های تاریخی و شناخت حوادثی است که در گذشته‌های دور رخ داده است.

• پی بردن به راز صدور احکام تاریخی که از فقههای جامع الشرایط، به تناسب شرایط خاص صادر شده است، تنها با مراجعه به منابع تاریخی و شناخت بستر زمانی و مکانی صدور احکام میسر است.

این موارد پاره‌ای از عرصه‌های بروز نقش جایگزین‌ناپذیر تاریخ در فرایند استنباط فقهی است.



منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۲. _____، علل الشرایع، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، نجف الأشرف: مکتبۃ الحیدریه، ۱۳۶۸ق.
۳. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، نهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، سوم، لبنان: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه (ادوار، منابع، مفاهیم، کتاب‌ها و رجال فقه مذاهب اسلامی)، اول، قم: انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴.
۶. اصفهانی، محمدحسین کمپانی، حاشیة کتاب المکاسب، تحقیق عباس محمد آل سباع قطیفی، اول، قم: أنوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۷. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، قم: دار الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۲۶ق.
۸. آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، دروس خارج فقه، صلاة الجماعة، درس ۲۶ و ۵۰، تاریخ ۱۳۹۸/۷/۱۶ و ۱۳۹۸/۱۰/۲۴.
۹. آیت‌الله خویی، سیدابوالقاسم موسوی، مبانی تکملة المنهاج، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴۱، اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۱۰. _____، موسوعة الإمام الخوئی، اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. پایگاه ویکی شیعه، «فتوا»، <https://fa.wikishia.net/view>
۱۲. جناتی شاهرودی، محمدابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی جا، بی تا.
۱۳. خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه جعفر الهادی، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۴. روحانی، سیدصادق حسینی، فقه الصادق علیه السلام، اول، قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ق.

۱۵. سعدی ابوجیب، القاموس الفقہی لغة واصطلاحاً، دوم، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۶. شهید ثانی (زین الدین عاملی)، الرعاية في علم الدراية، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامة، ۱۴۰۸ق.
۱۷. شهید صدر، محمدباقر، بحوث في علم الأصول، تقریرات حسن عبدالساتر، اول، بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۱۸. شهید مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، تهران: صدرا، ۱۳۵۸.
۱۹. شیخ انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب المكاسب المحرمة والبيع والخيارات، تحقیق گروه پژوهش در کنگره، اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۲۰. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، پنجم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تحقیق سید محمدتقی کشفی، سوم، تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۲۲. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، تحقیق گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۴. _____، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، تحقیق گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۵. کربلایی، شیخ حسن، تاریخ دخانیه، به کوشش رسول جعفریان، اول، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۷۷.
۲۶. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، چهارم، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۲۸. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، *المعتبر فی شرح المختصر*، تحقیق محمدعلی حیدری و سیدمهدی شمس الدین و سیدابومحمد مرتضوی و سیدعلی موسوی، اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۲۹. محقق کرکی، علی بن حسین (م ۹۴۰ق)، *الخراجیات (قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج)*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۰. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، بی جا: نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، *دایرة المعارف فقه مقارن*، تحقیق جمعی از اساتید و محققان حوزه، اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۷ق.
۳۲. میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم (م ۱۲۳۱ق)، *جامع الشتات*، تحقیق مرتضی رضوی، [بی جا]: مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ق.
۳۳. ———، *قوانین الأصول*، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۷۸ق.
۳۴. نائینی، محمدحسین، *فوائد الأصول*، تقریرات کاظمی خراسانی، اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۳۵. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

